

بررسی و مقایسه توحید ذاتی در قرآن و عهدین

حمیده سادات کمیزی، طلبه سطح دو مدرسه علمیه کوثر (خواهران) استان تهران/رتبه دوم جشنواره استانی علامه حلی (ره)

چکیده: در این مقاله توحید ذاتی را که از اقسام توحید به شمار می‌رود و زیر بنای اعتقادی ادیان توحیدی اسلام، یهودیت و مسیحیت مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است؛ زیرا دانستن این مسائل و آشنایی با آن‌ها در شناخت هرچه بیشتر ادیان و نحوه برخورد و تعامل با پیروان آنان یاری خواهد رساند.

با اینکه پیروان ادیان توحیدی همگی اقرار به وحدانیت الهی دارند و خود را موحد می‌دانند، با این حال در اعتقادات بنیادین خود از این اصل فاصله گرفته و گرفتار شرک گشته‌اند. تصویری که کتاب مقدس یهود از خداوند ارائه می‌دهد، تصویری است انسان‌وار از خدا و گاهی پا را هم از این فراتر نهاده و نسبت‌های زشت و ناروا در مورد خداوند به کار می‌برد؛ مسیحیان نیز در عین حال که معتقدند خدای یگانه را می‌پرستند، به اصل «تثلیث» که به ظاهر مغایر با توحید است، قائل‌اند. از این رو تلاش کرده‌اند توحید و تثلیث را به گونه‌ای جمع کنند که از يك سو بر یگانگی خدا لطمه وارد نیآورند، و از سوی دیگر از اصل تثلیث دست نکشند؛ طوری که ذات الهی را متشکل از سه اقنوم پدر، پسر و روح القدس می‌دانند. اما به نظر می‌رسد که هیچ بیانی از این قبیل بیانات مورد قبول قرآن نیست و با صراحت هرگونه شرک را از ذات الهی مبری می‌داند و قائلین به آن را کافر و مورد مؤاخذه الهی معرفی می‌نماید. اگر بخواهیم علت ورود چنین انحرافات را به عقاید و کتب مقدس یهودیان و مسیحیان، جستجو نماییم، شاید بهترین دلیل این باشد که کتب مقدسی که بر حضرت موسی و حضرت عیسی (ع) نازل شده، در طول تاریخ از بین رفته و آنچه بعدها نگارش یافته توسط افراد ناآگاه و یا مغرض دستخوش تحریف و تغییر گشته است. هر چند مسلمانان به کتاب تورات و انجیل ایمان دارند و قرآن نیز این دو کتاب را تأیید نموده، اما آنچه امروزه به عنوان کتاب مقدس در دست یهودیان و مسیحیان است، تورات و انجیل مورد نظر قرآن نیست، بنابراین وجود چنین تحریفاتی در آن دو کتاب که اصول اعتقادی یهودیت و مسیحیت را دگرگون ساخته مورد تعجب نیست.

کلید واژه: توحید ذاتی، قرآن، عهدین، برهان، کتاب مقدس

مقدمه: از نسل پیامبر بزرگ الهی حضرت ابراهیم (ع)، پیامبرانی به رسالت مبعوث شدند که امروزه پیروان ایشان سه دین بزرگ و زنده جهان یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام را بوجود آورده‌اند. مشخصه مشترک این سه دین در توحیدی بودن آنها است. پیروان این ادیان، خدای ابراهیم را می‌پرستند و او را خالق خود و جهان می‌دانند. با این حال وقتی به متون مقدس یهودیان و مسیحیان مراجعه می‌کنیم خواهیم دید که تصویری که تورات و انجیل از خداوند ارائه می‌دهد با توصیف قرآن از خداوند کاملاً متفاوت و گاه شرک‌آمیز است. حال این سؤال مطرح می‌شود که علت این تناقضات در چیست؟ در این مقاله سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود.

توحید ذاتی در قرآن

توحید در لغت به معنای «یکی گرداندن» و «یگانگی قایل شدن» و «حکم به وحدت چیزی دادن» است، در دعوت انبیاء (ص)، توحید عبارت است از باور داشتن به یگانگی خداوند متعال در ذات و صفات. در قرآن کریم توحید از محوری‌ترین مبانی و مباحث عقیده‌ی اسلامی است که دیگر آموزه‌های آیین اسلام، هر يك به نحوی به آن مرتبط است، از این روی در آیات بسیاری به این حقیقت تصریح شده است... (خرمشاهی: 814، 1377: 815)

«توحید به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌گردد و هر يك از این دو بخش نیز دارای اقسام و مراتبی است. توحید نظری به سه مرتبه ذاتی، صفاتی، و افعالی تقسیم می‌شود. توحید ذاتی یعنی شناختن ذات حق به وحدت و یگانگی. یعنی این حقیقت یگانه، «دوئی» بردار و تعددپذیر نیست، هیچ مانند و همتایی ندارد «لیسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/11) در مرتبه وجود او موجودی نیست «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید: 4). (4مطهری: 86، 87) گاه توحید ذاتی به معنای وسیع‌تری به کار می‌رود:

الف) خداوند احد و یکتاست، یعنی هستی محض است که درون او جزء راه ندارد و ذات او از هر جهت بسیط است. این بعد از توحید ذاتی در واقع برابر با نفی هر گونه کثرت «درون ذاتی» از خداوند سبحان است.

ب) واحد و یگانه است یعنی خدا، هستی محض است که «لا شریک له» و «لیس له فی الأشیاء شیه». این بعد از توحید ذاتی، به معنای نفی کثرت «برون ذاتی» است؛ یعنی در کنار ذات خداوند ذات دیگری که آن هم خدا باشد وجود ندارد. البته معنای دقیق توحید ذاتی آن است که اساساً ترکیب یا تعدد ذات الهی محال است. (جوادی آملی: 201)

اثبات وجود خدا در قرآن

فلاسفه الهی و علماء کلام، براهین زیادی را برای اثبات وجود خدای متعال، اقامه کرده‌اند که در کتب فلسفه و کلام، مذکور است. در اینجا، در میان همه آن‌ها، براهین را که در آیات قرآن اشاره شده و از جمله مهمترین براهین است ذکر می‌شود:

1- برهان فطرت

خداجویی فطری است. کنجکاوی، در انسان، يك امر طبیعی است. انسان در پی کشف آفریدگار جهان يك لحظه آرام نمی‌گیرد، چرا که فطرت انسان و صفات روحی و طبیعی بشر چنین اقتضائی دارد. انسان با داشتن چنین انگیزه‌های درونی و باورهای عقلی که می‌گوید

علیت يك قانون کلی است، ناچار به جستجو می‌پردازد و می‌داند هر چیزی علتی دارد و جهان باید آفریدگاری داشته باشد» (عقاید اسلامی: 83)

«هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَكُمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ لَدُنْ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعْوَا اللَّهُ مَخْلَصِينَ لَهُ الدِّينَ لَنْ نُنْجِيَنَّ مِنْ هَذِهِ لَنْكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (یونس: 22، 23)

در روایت از امام صادق (ع) از معنی «فطره الله التي فطر الناس عليها» سؤال می‌شود. امام می‌فرماید: «فطرهم على التوحيد» (محمد بن یعقوب کلینی: 218)، یعنی منظور از این فطرت، توحید و عقیده به خدای یگانه است.

2- برهان نظم

در عالم طبیعت، نظام استواری وجود دارد که انسان به خوبی آن را درک می‌کند. تمام کتابهای علمی جدید، در واقع تفسیر و توضیح همین روابط و حقیقت در عالم طبیعت است. عقل به طور روشن می‌گوید: محال است این نظم و روابط سنجیده و دقیق بین اشیاء و توازن و انسجامی که وجود دارد، علت و فاعل قادر با شعور و با قصد نداشته باشد. چرا که تصور نظم، یعنی تصور علت قادر و عالم برای آن. (قلیپورگیلانی، 1382: 16 و 17) داروین در این خصوص گفته است: محال است عقل رشید با دیدن این نظام هماهنگ عجیب، بگوید که جهان خدائی ندارد. (عقاید اسلامی: 26) رمز دعوت قرآن به سیر آفاقی و انفسی همین است: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد: 2) از این قبیل آیات در قرآن بسیار است که مجال پرداختن به آنها نیست.

3- برهان حدوث

«جهان به حکم دلائل علمی و فلسفی، حادث است، یعنی آغازی دارد و مسبوق به عدم می‌باشد، و چیزی که مسبوق به عدم و نیستی است قطعاً پدید آورنده‌ای لازم دارد» (سبحانی، 1373: 160) که خالق و علت العلل نامیده می‌شود. «مردی بر حضرت رضا (ع) وارد شده گفت: ای زاده رسول خدا، چه دلیلی بر حدوث عالم است؟ فرمود: اینکه تو نبودی سپس بوجود آمدی و خود این را نیک می‌دانی که تو خودت را ایجاد نکردی، و نه کسی که مانند خود توست تو را بوجود آورده. (طبرسی، 1381: 336)

قرآن می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ» (حشر: 24)

4- برهان امکان و وجوب

«همه موجودات به استثنای خداوند به حسب ذات خود ممکن هستند و هر ممکنی نسبتش به وجود و عدم مساوی است و در هستی خود نیازمند علت است و علت هر پدیده ممکن یا خود واجب الوجود است یا در سلسله علل به واجب الوجود منتهی می‌شود و علت علت یک پدیده، علت آن پدیده به شمار می‌رود؛ پس این واجب بالذات است که هستی هر ماهیت صاحب وجودی را می‌آفریند و به او افاضه می‌کند. واجب الوجود هستی بخش سایر موجودات است و همان گونه که اصل هستی آن‌ها را می‌آفریند، تمام آثار قائم به آنها را نیز افاضه می‌کند، زیرا علتی که وجود شیء را ایجاد کرده به آثار آن وجود نیز قوام می‌دهد، پس خداوند به تنهایی مبدأ آفرینش سایر موجودات و مالک و مدبر آنهاست و جز او پروردگاری نیست» (آخوندی، 1384: 437، 438)

در قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» (محمد: 38)

اثبات یگانگی خدا در قرآن

الهیات قرآن بیش از هر چیزی درباره «یگانگی» تکیه کرده و شعار نخستین قرآن این است که: لا اله الا الله. یگانگی خداوند در آیات را می‌توان در دو وجه بررسی نمود:

1- اثبات وحدانیت خدا در آیات به طور مثبت

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» در تفسیر المیزان آمده است: «کلمه «أحد» طوری استعمال شده که امکان فرض بر عددی را در قبال آن دفع می‌کند، چون «أحد» در اثبات به کار رفته نه در نفی، و چون منسوب به چیزی یا کسی هم نشده، از این جهت می‌رساند که هویت پروردگار متعال طوری است که فرض وجود کسی را که هویتش از جهت شبهه هویت او باشد رفع می‌کند، چه اینکه یکی باشد و چه بیشتر، پس کسی که ثانی خدا باشد نه تنها در خارج وجود ندارد، بلکه فرض آن هم بر حسب فرض صحیح محال است.» (طباطبایی، 1362، ج 671: 20)

2- نفی شرك و چند خدایی

«این آیات در برابر اندیشه مشرکان وارد شده است که هر قوم و قبیله‌ای برای خود، خدایی داشت و آن را می‌پرستید و به خدایان دیگر اعتنایی نداشت. قرآن با صراحت می‌گوید که تمام این خدایان گوناگون مخلوقی بیش نیستند و به جای توجه به خدایان متعدد پوچ و باطل، باید به يك خدا توجه نمود» (سبحانی، 1373: 196) خداوند یگانگای است که همتا و شریکی ندارد. نمونه‌ای از این آیات: «وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ» (انعام: 100) و نیز: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يُصِفُونَ» (انبیاء: 22) با این بیان کوتاه و رسا روشن می‌شود، فرض تعدد آلهه مساوی است با فرض فروریختن نظام هستی، و لازم ذاتی خدایان متعدد، فروپاشی انسجام عالم است و این امری است ممتنع؛ در نتیجه تعدد آلهه و شرك در ربوبیت حق، امری است ممتنع.» (جوادی آملی: 78)

توحید ذاتی در عهدین

«عهدین» مجموعه‌ای متشکل از دو عهد «قدیم» و «جدید» است که به کتب مقدس یهودیان و مسیحیان اطلاق می‌گردد. کتاب مقدس یهودیان مجموعه‌ای از نوشته‌هایی را در بر می‌گیرد که به افراد مختلفی منسوب است. از آنجا که این مجموعه در بردارنده پیمان خدا با

انسان و شرایط این پیمان است، آن را کتاب «عهد» می‌خوانند.

مسیحیان، این مجموعه را «عهد قدیم» نامیده‌اند؛ چرا که بر خلاف یهودیان، قائلند که خدا دو عهد و پیمان با انسان بسته است؛ یکی همان عهد شریعتی که با انبیای قدیم و قوم اسرائیل بسته و دیگری عهد جدید که بر سر ایمان به مسیح است. آنان کتاب عهد یهودیان را که آن را نیز مقدس و معتبر می‌دانند «عهد قدیم» و بخش ویژه خود را «عهد جدید» می‌نامند. «(سلیمانی اردستانی، (1382: 173) پس در واقع «عهد قدیم» مشترک بین یهودیان و مسیحیان است، «اما عهد جدید که شامل نوشته‌های متنوعی است، ویژه مسیحیان است و منبع اصلی اعتقادات آنها و نیز تنها منبع تاریخ قرن اول مسیحیت به شمار می‌رود» (همان: 63) کتاب مقدس یهودی به سه بخش کلی تقسیم می‌شود:

« 1- تورات: نام پنج کتاب (سفر) اول از کتاب مقدس که به اسفار خمسه هم شهرت دارد و مشتمل بر پنج سفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه است.

2- کتاب انبیا (نبیم): که بر دو بخش «انبیای متقدم» و «انبیای متأخر» تقسیم می‌شود، انبیای متقدم کتاب‌های یوشع، داوران، دو کتاب سموئیل و دو کتاب پادشاهان را شامل می‌شود. بخش انبیای متأخر کتابهای اشعیا، ارمیا، حزقیال، هوشع، یوئیل، عاموس، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صفتیا، حَجّی، زکریا و ملاکی را در بر می‌گیرد.

3- مکتوبات یا نوشته‌ها: کتابهای مزامیر داوود، امثال سلیمان، ایوب، غزلهای سلیمان، روت، مراثی ارمیا، استر، جامعه سلیمان، دانیال، عزرا، نحمیا و دو کتاب تواریخ ایام را در بردارد.

تاریخ نگارش و نویسندگان عهد قدیم

«بحث از تاریخ نگارش و نویسندگان مجموعه عهد قدیم، بحثی مهم و اساسی است. اینکه هر يك از این کتابها در چه زمانی و از سوی چه کسی نوشته شده، در واقع میزان و ارزش آنها را مشخص می‌کند.

در سنت یهودی - مسیحی اعتقاد بر این بود که خداوند، مجموعه عهد قدیم را در مدتی حدود هزار سال به افراد متعددی الهام کرده است. بر این اساس، اسفار پنج گانه تورات، کتاب حضرت موسی (ع) می‌باشد و کلمات آن را خداوند به او وحی کرده است. در قرون وسطا برخی از دانشمندان یهودی برای نخستین بار این دیدگاه مورد سؤال قرار دادند. این موارد حکایت از این دارند که نویسندگان واقعی اسفار پنجگانه، حضرت موسی (ع) نیست. بلکه این کتاب باید قرن‌ها پس از حضرت موسی به دست فرد دیگری نوشته شده باشد. « (سلیمانی اردستانی: 187)

«در قرن نوزدهم، در خصوص کتاب مقدس، جریان «نقد تاریخ کتاب مقدس» در غرب ظهور کرد که می‌گفت تورات پس از اسارت بابلی و در دوره کاهنان تألیف شده است. « (همان: 191)

خداشناسی در عهد قدیم

«یهودیت در طی تاریخ طولانی اش همیشه خود را متعهد دیده که به خدای یگانه ایمان بورزد» (آلن آنترن: 39) در تورات وجود خدا بدیهی و مسلم انگاشته شده است. فرمان دوم ده فرمان چنین است: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد» (سفر خروج 20: 3)، نیز آمده است: «فقط او خداست و کسی دیگر مانند او وجود ندارد. « (سفر تثنیه، 39، 35: 4)، اما آنچه به نظر میرسد این است که یهودیان همواره برخلاف تعالیم دینی خویش، اندیشیده و عمل نموده‌اند. در برداشت عمومی، یهودیان را موحدینی میدانند که به يك خدای واحد نادیده ازلی و ابدی فارغ از زمان و مکان، خالق جهان و جهانیان معتقدند» (آشتیانی، 202: 1368) با این حال صاحب نظران دین، بنی اسرائیل را در آغاز هونوتیسم یا مونولتری توجیه کرده اند که عبارتست از اعتقاد به يك خدای قومی و عشیره ای بدون نفی خدایان اقوام دیگر.

«تا حدود قرن هشتم پیش از میلاد و شاید حتی تا ایامی نزدیک تر به تبعید بابل، وفاداری عبرانیان به یهوه، مانع از این نمی‌شد که آنان برای مردم دیگر حق مشابهی در مورد پرستش خدایانشان قائل شوند. « (ا. هیوم، « (1386: 291) حتی پس از دوران تبعید هنوز در معبد یهوه در اورشلیم، سران قوم اسرائیل به پرستش بت ها و ستایش خورشید و تموز می‌پردازند. « (آشتیانی، 225: 1368) در اینجا مؤلفه‌های اصلی را نشان می‌دهیم که عناصر تشکیل دهنده تصویر پیچیده اعتقادات یهودی‌اند: انسان‌انگاری: استفاده از تعبیری که مناسب ارتباطات انسانها بایکدیگر و با جهان است، و به کار بردن آن در مورد خدا. تعالی‌گرایی: تأکید بر اینکه خدا با جهان مخلوق تفاوت جوهری دارد در نقطه مقابل دیدگاه انسان‌انگاراست. از این دید، خدا موجودی غیر قابل درک است.

همه در خدایی: خدا در هر چیزی هست، اگر چه او را با کل جهان خلقت و به طریقی اولی با هیچ بخشی از آن، نمی‌یابید یکی دانست. این درک از خدا از دوره قرون وسطا به بعد در میان عارفان یهود، رایج بوده است.

ویژه‌گرایی: یعنی خدا، خدای اسرائیل است. تصویر خدا در کتاب مقدس حکایت از آن دارد که او با قوم اسرائیل وارد رابطه پیمانی ویژه‌ای شده است. خدا، موجودی رهایی بخش در تاریخ اسرائیل است و اسرائیل باید فقط به او وفادار بماند.

همه‌گرایی: در کتاب مقدس گفته می‌شود که خدا خالق آسمان و زمین، و دل نگران آدمیان و عموماً در امور مربوط به آنان تأثیر گذار است. (آلن آنترن، 39: 1385، 44)

عهد جدید

کتابهای عهد جدید از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می‌شوند: اناجیل، اعمال رسولان، نامه‌های رسولان، مکاشفه. (توفیقی: 128) «معروفترین بخش عهد جدید، چهار انجیل منسوب به متی، مرقس، لوقا و یوحنا است. آنگاه، به ترتیب، کتاب اعمال رسولان، 13 رساله

منسوب به پولس، رساله یعقوب، دو رساله منسوب به پطرس، سه رساله منسوب به یوحنا، رساله یهودا و کتاب مکاشفه یوحنا، بخشهای دیگر این مجموعه را تشکیل می‌دهند. (سلیمانی اردستانی: 63) میان سه انجیل اول، هماهنگی وجود دارد و به این دلیل آنها را انجیل همونا می‌نامند.

نگارش عهد جدید

مسیحیان به اینکه مجموعه عهد جدید یا بخشی از آن، یا هیچ کتاب دیگری را حضرت عیسی آورده باشد، معتقد نیستند، بلکه می‌گویند: «اساساً معنا ندارد عیسی کتابی بیاورد، چون کتاب وحی است و وحی بر واسطه بین خدا و انسان نازل می‌شود و چون خدا، خود را در عیسی کشف کرد، پس او خودش وحی است.» (توماس میشل، 28): «به این ترتیب، آنان می‌پذیرند که مجموعه‌ی عهد جدید به دست انسانهای عادی، پس از صعود حضرت عیسی، نگاشته شده است.»

خداشناسی در عهد جدید

«مجموعه عهد جدید به دو نظام الهیاتی کاملاً جدا از هم تقسیم می‌شود، به گونه‌ای که هرگز نمی‌توان نظامی ایجاد کرد که با کل این مجموعه سازگار باشد. این دو نظام عبارتند از:

(1) نظام الهیاتی که محور آن مسیح الهی است.

(2) نظام الهیاتی که محور آن بنده بودن مسیح است.

هر چند در این بخش نیز او پسر خدا خوانده شده، ولی این خطاب به معنای هم ذات بودن مسیح با خدا نیست، بلکه به معنای بنده مقرب و عبد صالح خداست.» (سلیمانی اردستانی: 85 و 86)

با وجود بیگناهی، بار گناهان قوم را بر دوش می‌گیرد و آنان را با تحمل رنجها نجات می‌دهد.

در قرن نخست میلادی نزاع سختی بر سر این دو نظام الهیاتی در جریان بود. مؤسس نظام الهیاتی نخست، «پولس» است ولی «حواریون عیسی» مدافع نظام دوم بوده‌اند.

تثلیث: مسیحیان در کنار اعتقاد به توحید، به آموزه دیگری به نام تثلیث یعنی وجود سه شخص پدر، پسر و روح القدس در الوهیت، معتقد بوده‌اند. «دین مسیح ابتدا پیرو خدای واحد، پدر قادر متعال خالق زمین و آسمان است و معتقد است از طریق عقل، انسان می‌تواند خدا را بشناسد. طبق رأی «شورای اوتیکان» هر کس خلاف آن فکر کند کافر است.» (ایزد پناه: 80) یافتن مبنای نقلی برای اعتقاد به تثلیث و دفاع عقلانی از آن و جمع آن با توحید مهمترین دل مشغولی عالمان الهیات مسیحی بوده است.

پروفسور «ارنست میکل» در کتاب «معمای جهان» می‌نویسد: «عقیده تثلیث که سه رکن عمده اندیشه مسیحیان را تشکیل می‌دهد، به این بیان منتهی می‌شود که خدای مسیحیت در حقیقت از سه شخصیت مختلف به وجود آمده است: خدای پدر؛ عیسی مسیح؛ روح القدس. مندرجات انجیلها درباره ارتباط این سه شخصیت با یکدیگر، کاملاً مبهم و تاریک است و نمی‌تواند جواب رضایت بخشی به چگونگی مسأله وحدت آنها بدهد.» (کاشف الغطاء، 215: 1370) نویسنده‌ای مسیحی چنین می‌گوید: «تثلیث واحد است، ما به سه خدا اعتراف نمی‌کنیم؛ بلکه به خدای واحد در سه اقنوم، تثلیثی که از نظر جوهر واحد است معتقدیم ازانیم ثلاثه واقعا از هم متمایز هستند: خدا یگانه است اما تنها نیست. پدر، پسر و روح القدس واقعا متمایز از همدیگرند؛ نه پسر پدر است و نه پدر پسر است و نه روح القدس پدر یا پسر است. آنها از نظر منشأ با هم تفاوت دارند: این پدر است که متولد می‌کند، این پسر است که متولد می‌شود و این روح القدس است که صادر می‌شود. وحدت الهی سه‌گانه است.» (سلیمانی اردستانی، 124: 1382، 126)

عالمان الهیات مسیحی عموماً قائلند که درک تثلیث برای عقل بشری ممکن نیست و این آموزه، سری است از اسرار الهی که تنها باید به آن ایمان آورد.

مواجهه قرآن با عهدین در خصوص توحید ذاتی

منظور قرآن کریم از کلمه «تورات» این اسفار نیست، برای اینکه خود یهودیان هم اعتراف دارند بر اینکه سند این اسفار به زمان حضرت موسی (ع) منتهی نمی‌شود قرآن کریم درباره تحریف نمودن تورات چنین می‌فرماید: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعَيْنَا لِيَا بِلِسَانِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ» (نساء: 46)

آیات متعددی نیز در قرآن به مسئله تحریف انجیل اشاره نموده‌اند: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: 75) بنابراین این کتب قابل استناد نخواهند بود.

مطابق گفته‌های پیشین بنی اسرائیل مردمی مادی و حسی بوده‌اند و در زندگی هیچ وقت از مسأله اصالت حس تجاوز نمی‌کرده و اعتنایی به ماورای حس نداشته‌اند و اگر هم داشته‌اند، از باب تشریفات بوده و اصالت حقیقی نداشته. بنابراین در قرآن آمده: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَيَّ قَوْمٌ يَعْكُفُونَ عَلَيَّ أَصْنَامَ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. إِنَّ هَؤُلَاءِ مَثَبٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ. قَالَ اغْبِرُّهُ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضْلُكُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ» (اعراف 138: 140) همچنین: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَتْ أَيْدِيَهُمْ وَلَعَنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.»

یهودیان و مسیحیان درباره خود نیز می‌گفتند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» (مائده 18) / و لذا خدای سبحان در این آیه آن را رد نموده و می‌فرماید: «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ. بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره آیه 116 و 117)

مسأله فرزند خدا بودن مسیح یکی از مظاهر شرك در ذات است که واقعیت خدای یگانه را بصورت خدایان سه گانه جلوه می‌دهد و در

حقیقت «تثلیث» مسیحیت روی این مسأله استوار است. (سبحانی، 204: 1373) قرآن در رد چنین ادعایی می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» (مائده: 72) و نیز: «وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه: 30) آیات الهی در این باب را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد» (زیبایی نژاد، 358: 1382، 368)

دسته اول: تأکید بر توحید و اشاره ضمنی به نفی تثلیث: سوره اخلاص معنایی از توحید ارائه می‌کند که مستلزم نفی تثلیث است «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

دسته دوم: نفی صریح تثلیث: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ دُلَّاتٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مائده 73)

دسته سوم: مردود دانستن خدای پسر: «مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَكْدٍ سُبْحَانَهُ» (مریم آیه 35)

دسته چهارم: نفی الوهیت مسیح: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (مائده 75) و نیز: «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ»

دسته پنجم: نفی الوهیت روح القدس: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (نساء 172) و «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران 80)

دسته ششم: بندگی خداوند، محور تعالیم عیسی «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» (مریم 30) و «وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ» (مائده 72)

دسته هفتم: توحید در میان گروهی از مسیحیان: «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده 66)

نتیجه

حضرت ابراهیم (ع) پدر سه دین بزرگ یهود، مسیح و اسلام است؛ که مشخصه مشترک این سه دین، توحیدی بودن آنها است و در کتب دینی آنها، مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است و سخت‌ترین تهدیدها متوجه کسانی شده است که خدای یگانه را رها کرده و به بتپرستی گراییده‌اند.

تأکید قرآن بر توحید و نفی شرک، واقعیتی است که نیاز به ذکر ندارد؛ تقریباً در هر چند آیه از قرآن به گونه‌ای بر این مطلب تکیه شده، اما تصویری که تورات از خداوند ارائه می‌دهد با توصیف قرآن از خداوند، متفاوت است؛ توصیف قرآن هرگونه همانند بین خدا و خلق را نفی میکند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، در حالی که تورات در مجموع تصویر انسانوار از خداوند ارائه می‌کند و اوصافی را به خداوند نسبت می‌دهد که در مورد انسان به کار می‌رود و دچار تجسم و تجسد می‌گردد.

در انجیل نیز عباراتی شرک‌آمیز وجود دارد. البته این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که انجیل در کنار این تعبیرات از توحید نیز سخن می‌گوید، چنین تعبیرات موحدانهای غالباً در انجیل هم‌نوا به چشم می‌خورد. اما مسیحیان، تعبیر «پدر»، «فرزند» و «روح القدس» را حاکی از حقیقتی می‌دانند که آن را «تثلیث» می‌نامند. بنابراین برای جمع تثلیث با اصل توحید تلاش‌های فراوانی کرده‌اند و در نهایت چون آن را در مخالفت با حکم عقل یافتند، از آن به سر و رمز تعبیر نموده‌اند.

با دقت و تعمق در متون مقدس یهودیان و مسیحیان می‌توان به این نتیجه دست یافت که علت این انحراف از توحید حقیقی، تحریفات و تغییرات وارد شده در طول قرن‌ها به این متون است، در حالیکه قرآن تنها کتاب آسمانی است که از این مقوله در امان بوده و از خطا و انحراف و تحریف به دور مانده است.

منابع

*قرآن کریم.

1. آخوندی، محمد حسین، 1384، شرح و توضیح بدایه الحکمه، قم: هاجر.
2. آشتیانی، جلال الدین، 1368، تحقیقی در دین مسیح، تهران: نگارش.
3. آتُر من، آلن، 1385، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
4. اداره عقیدتی سیاسی ارتش، 1363، عقاید اسلامی، تهران: انتشارات ارتش.
5. ایزدپناه، مهرداد، 1381، آشنایی با دین مسیح، تهران: محور.
6. توفیقی، حسین، 1379، آشنایی با ادیان بزرگ، چ 2، تهران: طه.
7. جوادی آملی، عبدالله، 1383، توحید در قرآن، قم: اسرا.
8. خرمشاهی، بهاء الدین، 1377، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، چ 2، تهران: دوستان و ناهید.
9. زیبایی نژاد، محمدرضا، 1382، مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، تهران: سروش.
10. سبحانی، جعفر، 1373، منشور جاوید، چ 3، قم: توحید.
11. سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، 1382، درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، قم: طه.
12. -----، 1384، مسیحیت، چ 2، قم: آیت عشق.
13. -----، 1384، یهودیت، چ 2، قم: آیت عشق.
14. طباطبایی، سید محمد حسین، 1362، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چ 20، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
15. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب، 1381، احتجاج، ترجمه بهراد جعفری، چ 2، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
16. قلی پور گیلانی، مسلم، 1382، تلخیص محاضرات فی الهیات، قم: اخلاق.

17. کاشف الغطاء، محمد حسین، 1370، پژوهشی درباره انجیل و مسیح، ترجمه هادی خسرو شاهی، قم: خرم.
18. کلینی، محمد بن یعقوب، بی‌تا، اصول کافی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل البیت (علیهم السلام).
19. مطهری، مرتضی، بی‌تا، جهان بینی توحیدی، تهران: صدرا.
20. میشل، توماس، 1387، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
21. رابرت. ا. هیوم. 1386، ادیان زنده جهان، تهران، علم.